

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من می‌باد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بین بوم و بر زنده یک تن می‌باد
از آن به که کشور به شمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

۹۰

استاد محمد نسیم «اسیر»

طبع جوان

هر کس حکایتی بکند از زبان من
جمعی کند به باده ناب امتحان من
جمعی ز قامت و قد و نام و نشان من
بر آن هوا که رفته ز چنگم عنان من
مردم گمان برند به ضعف کمان من
تنها نمانده سر بـ سر آستان من
اما بلند گشته صدا و فغان من
باشد "ذخیره های جنون" در نهان من
رنگین تر از بهار در خشد خزان من
این مهربـان زمین من و آسمان من
روشن بود "ز مستی طبع جوان" من
این چـرخ نابکار ندارد توان من
گـیرنـد بوسه سیمـبران از دهـان من
گـوـنا حـقـقـتـیـتـ "اسـیرـ" اـزـ زـبـانـ من

در هر زبان فتاده کنون داستان من
جمعی کشند در میان ازمايشم
پرسد کسی ز زادگه و اصل و نسل من
بر آن گمان که رشته ز دستم گسته است
تیری رها شدست ز شستم به حرف حق
این اشتراپ سپید که خوابد به هر دری
صد همچو من گرانی این بار می کشد
غافل که از بهار ز کف رفتہ تا هنوز
بر می خورم هنوز ز کیف بهار عمر
ریزد به جام و ساغر من باده نشاط
موی سپید نیست دلیل شکسته
سنگین و استوار، به پا ایستاده ام
از بس شکر ز طرز کلام همی چکد
این بیت را که شاعری زیبا سروده است
«در پیری از هزار
صد نوبهار رشک

(فرنکفورت - جنوری 2003 م)